

روز داری که کسی فرزند را بر خیزد رسول گفت من بر خیزم لکن هر بار که بر می می آید
فرمان می آید که بر خیز و ما را بشو و من که با تو بودم چرا بر خیزم خاتون میست
در وقت رفت علی را گفت ای علی در قیامت مرا نگذاری و اگر وقت حصاد را مانم
بدر می خیزد و تا بیاید مرا شفاعت کند ای کیه کاران شما چه میگوید بیدای زمان
روی بناجرمان نموده شما چه میگوید بیدای نماز از وقت بر نه کان وای بر نمازی
برزی که خود ابا دختر ابو جهمیل بدو رخ در وای بر می که با ابو جهمیل و ابولهب
بدو رخ و دو عمر را بجهت دردداد ماند کان و بجهت سود سینه و فرمانده
کان که خاتم کار ما بجهت کردان
توله تالی و اندر همه
یوم الحشر یاد شاه عالم خطاب میکند مصطفی را که برسان خلافت را از ان
روز که در حشر بودند مطیع همان و عاصی همان مطیع در حشر بود که چرا
بیشتر نگویم و عاصی در حشر که چرا طاعت نکردم و کافر در حشر بود که چرا
ایمان نیاوردم و پیغمبر خاتم الانبیا از برزگان امت بوده و از سادات با معنی روشن
او در راه مسلمانی چنان بوده که هر سه روز یکبار طعام خودی و هفتقه
یکبار تقضا و حاجت رفتی چون فارغ شد محاسن خود را بگفتی و گفتی ای
ای پیغمبر شریف باد که بنده کان خدای در خدمت حق اند و خود را در طاعت
ایستاده و از دور و نزدیک و از هر جای که باشد در خدمت حق ایستاده

جای رود گذر ای بسا حشر که در قیامت اهل دنیا را خواهد بود کاشکی اگر روز قیامت
بطاعت کردن رغبت نکنند باری معصیت مشغول شوند ربيع با عبد الله
مسعود اتصالی داشت هر باری که نزد يك وید آمدی عبد الله مسعود را در خدمت خود
گفتی ائمان رسول الله علیه و سلم کور آن کفر يك اگر رسول خدای
نزد بدیدی بدیدار تو شادمانی نمودی هر دو بار از میرفتند بدکان
حکامد کوره برگزیده بود و میدید ربيع نغمه و بدوش بقیه عبد الله
سری وی بر کنار نهاد ساعتی بود بخواست آمد گفت این فروغ آتش دیدم
از آتش دو رخ یاد آمد که خدای جل جلاله میگوید تو دهان را از الحجاز
نازاهه الموقفة التي تطلع علی الافئدة ربيع خیم شب وورد طاعت بود
انچنین این همه عمر در معصیت گذرشته و ترا هیچ سودای تو بر نواز آتش بودند
دو رخ هم غم نه اگر از آن آتش اندیشه کنی عنان کناه کشیده داری همه
شب ربيع در طاعت بود دختر و داشت هفت ساله گفت جان پدر شب و ریحان فیه
تا روز نیداد هم میباشی يك ساعت می خوابی گفت شب و روز در پیش دارم
درین شب از آن مشاندنینه می کنم و کار آن شب را درین میسازم اینجا تمام شد
خی خیم دختر گفت نه باید یا بابا که حساب خوانه دنیا با حساب کور است
۹